

مجلس وزرا انعقاد یافت

گزارش های رسیده از کابل می‌رساند که دیروز دوشنبه چهاردهم جدی 1388 مجلس وزرا به ریاست حامد کرزی در قصر گلخانه تشکیل جلسه داد. ابتدا رئیس جمهور به وزرای استفاده شده (Used)، وزرای کاغذ پیچ و وزرای کامیاب، مشروط و ناکام خوش آمدید گفته و جلسه را افتتاح کردند. متعاقب آن سید مخدوم رهین با یک خواندن هندی از فیلم (میرا نام جوکر) به رنگینی جلسه افزودند که با کف زدن های ممتد حاضرین بدرقه شد. سپس حامد کرزی خطاب به وزرای کامیاب و ناکام و مشروط فرمودند که وزرای قبول شده مغرور نباشند و متوجه جان خود باشند که سر ای چوکی ها اعتبار نیست و اگر حمایت دوستای خارجی شان یگروز نباشه، فردا همه شان ده زندانها خواهند پوسید. و وزرای رد شده و ناکام و مشروط نا امید نگردند که در پی هر نا امیدی، بسی امید هاست و علاوه نمودند که بزودی همه وزرای ناکام و مشروط را دوباره به پارلمان خواهد فرستاد و برای همه شان از وکلای ملت رای اعتماد خواهند گرفت. یکی از وزرای ناکام در حالیکه گلویش پر شده و اشک در چشمانش حلقه زده بود با نا امیدی سخنان رئیس جمهور را قطع کرده پرسیدند که این کار چگونه ممکن خواهد شد تا در ظرف دو هفته نظر وکلا در مورد وزرای ناکام تغییر نماید. رئیس جمهور فرمودند که کوه هر قدر بلند باشد سر خود راه دارد. به بسیار ساده گی این کار امکان پذیر است. اینبار وزارت خانه های همه وزرا ناکام و مشروط را تغییر میدهم و دوباره شما را به پارلمان میفرستم و رای اعتماد برای تان میگیرم. البته در این قسمت توجه جدی وزیر صاحبان ناکام را نیز خواهانم و در همین زمان که من با برادرم یونس جان بطریق قانونی در تماس می‌شوم، وزیر صاحبان نیز به مقدار گوشت و برنج و فرنی و ماغوت خود بیفزایند، انشاء الله نتیجه مثبت خواهیم گرفت و باز اگر نشد ولایت و سفارت خو سر زلف تان است. دور نمی رویم از برادر ما مخدوم جان رهین یاد بگیرد. دفعه قبل در پارلمان سلب صلاحیت شد باز به سفارت هندوستان روانش کدم. یک کرتی کهنه داشت که از لیلای خریدی بود، او نه امروز نام خدا کلاه و بالاپوش پوستش یکی ما نداریم. هم صاحب همه چیز شد و هم اردو و هندی ره از فلم های هندی یاد گرفت و هم هر روز با هنرپیشه های مقبول هندی نشست و برخاست داشت و دعوت ها بود و کنسرت های قوالی و غزل، او نه امروز پس وزیر شد. غم نخورید مه چاره تانه می‌کنم.

اما موضوع و آجندای کاری امروز ما دو بخش دارد: بخش اول اختصاص یافته به سریال (دولهن) که تا حوالی ساعت 12 ظهر ادامه خواهد داشت و از ساعت 12 تا 3 بجعه بعد از ظهر صرف طعام چاشت. قسمت دوم یا بخش دوم آجندای ما از ساعت سه تا چهار است و موضوع مورد بحث در این قسمت سریال (زهره) و در اخیر جمع بندی و نتیجه گیری.

آندیم سر اصل قضیه که عبارت باشه از سریال (دولهن)، وزیر صاحبان ایکه طرفدار (دیویا) یا همان (ویدیا) سابق هستن، دستای خوده بالا کنن.

همه دستها بالا شد و رای گیری به نفع (ویدیا) تمام شد. بعد نوبت رسید به (سندرا سنگ)، صرف یک دست از آخرین کنج میز جلسه بلند شد. همه چشم ها به یک نقطه خیره شده بودند و مات و متحیر به دستی که بالا شده بود مینگریستند. وزیر ناکام امور زنان (حسن بانو غضنفر) بود. از جایش برخاست و در حالیکه چادر گلدار آبی و زرد اش را جابجا میکرد تا زلفان قشنگش توجه (مولوی بلیغ) وزیر ناکام طالبی و اسمعیل خان وزیر ناکام تنظیمی را بخود جلب نکند، گفت: ((مه ده ای پنج سال وزیر امور زنان بودم و او (آب) خوده پف پف کده خوردم ده ای امید که ده دور دگه هم وزیر شوم، اما ای نالایقا با وجودیکه جلالت ماب (قسیم خان) معاون صاحب اول برشان توصیه کده بودند، به مه رای ندادن، آرزو می‌کنم که وزیر جدید درست به مثل (سندرا سنگ) باشه، باز می‌فانم که یک نان چن فطیر اس. گل مردا ره ده قطی خات کد، باز بشین و خینه کنن. به زن مردم تجاوز کدن، مه صدای خود نکشیدم، به دخترهای مردم تجاوز کدن، مه چیزی نگفتم، بجای (بچه های) وکیلا به دخترای خورد سال مردم دسته جمعی تجاوز کدن، مه صدای خود نکشیدم و پیش رئیس جمهور عذر و زاری کدم که بخشیده شون))..... در اینجا اشک به وی مجال نداد تا سخنان خود را تمام کند، دستمال گل سیب بزرگی را از دستکول خود کشیده و در حالیکه حق حق میکرد به پاک کردن اشک هایش پرداخت.

سخنان وزیره تمام نشده بود که وزیر ناکام طالبی (عنایت الله بلیغ) به پا خواست و در حالیکه لنگوته اش پیچ بروی میز افتاده بود، رو بطرف حاضرین نموده گفت: مه نمی فامم که ای سیاه سر چرا ده جمع یک مشت لنده غر آمده. همشیره برو غم بابی اولادا ره بخو، تره ده سیاست چی، اینمتوس که ای مملکت پیش نمیره، باز ده ای مملکت، مردا کجا وزارت دارن که زنها داشته باشن، وزارت شما ده داخل خانی تان اس. ده خانه خود هر کدام تان وزیر داخله استین. برابر گلم تان پای تانه دراز کننن.

(حسن بانو) جان که از شدت قهر رنگش سفید پریده بود، دستکول بُراق سرخ خود را به شانه انداخته و در حالیکه فریاد میزد: ((بیازو مه امروز ده خانه کالا شوئی داشتیم، از خاطر پلو آمدم، زارم (زهرم) شوه اگه بخورم.))، جلسه را ترک کرد. الفصه که رای زنی ها در مورد سریال (دولهن) تا حوالی ظهر ادامه داشت و درست راس ساعت 12 جلسه متوقف گردید و وزیر صاحبان بدون تبعیض که کدام ها استفاده شده اند و کدام ها کاغذ پیچ و کدام ها کامیاب اند و کدام ها ناکام، همه در یک فضای دوستانه عازم اطاق طعام خوری گردیدند.

حین صرف غذا صحبت ها خودمانی و دوستانه بود و وزیر صاحبان با اشتیاق تمام مشغول صرف غذا بودند، بعضی ها با فاشق و پنجه غذای شان را نوش جان میکردند و بعضی ها هم آستین ها را بر زده و لقمه های بزرگ تر از دهن شان برداشته و یک لقمه را ناجویده، لقمه دومی را به دهن فرو میبردند. حامد جان کرزی رشته صحبت را بدست گرفتند و خطاب به مهمانان گفتند: ((اگر هر کدام شما از وزیر صاحبان به وکلای ملت همین گونه نان مکلف با گوشت فراوان بدهید، یقین داشته باشید، بار دگر که شما را به شورا فرستادم، همه کامیاب میشوند. شما باید ذوق وکلا را مدنظر داشته باشید که کی ها ماهیچه پلو دوست دارند و کی ها قچری قروت و شوله غوربندی. مثلاً تا حال باید فهمیده باشیم که (محقق) صایب عاشق ماهیچه پلو و موتر های کادیلک ضد گلوله هستند. یک موتر کادیلک ضد گلوله تحفه بتین و تا پنج سال آینده صاحب ده تا موتر ضد گلوله شوین. کار مشکلی نیست، فقط باید روش و طریقه آنرا بلد باشیم اگه موتر های ضد گلوله میخرین یا بانک و بلند منزل می سازین یا شرکت های هوانوردی جور میکنین یا ده دویی یا امارات و لندن قصر میخرید همه و همه را بنام برادر و برادرزاده و کاکا ومامای تان بخیرید. اگه طریقه کار را نمی دانید، یک کورس شش هفته ای پیش اغه لالایم ده قندهار بگیرین مه میگم که چارچ تان نکنه. ببینید همی بیادر ما رهین جان که ای دفعه ده وزارت اطلاعات و فرهنگ کامیاب شد، همه بخاطر دارین که دفعه پیشتر ناکام مطلق ماند و سفیر شد، ای دفعه که نامزد وزارت شد، ده لاری برنج باسمتی دم سیاه سیله همراهی خود از هندوستان آورد، هم به وکلا رسید و هم به ما، اینمی برنجه که نوش جان میکنین، تحفه رهین جان اس، هم دانه دار میابه و هم وی داره و هم مزه، بین خود ما باشه که رهین جان یک صندوق فیلم ها و سریال های هندی هم به ما آورده که باز ده جلسات دگه یکجا باهم تماشا خات کدیم. تمام ای فیلم ها سانسور ناشده اس، ما از دست کریم خرم سل شدیم کت سانسور و سانسور بازیش، رهین صایب فکرت باشه که فیلمهای هندی ره ده تلویزیون سانسور نکنی، آمدم سر شکاف کن بجل، مولوی صاحب گوشت های ماهیچه گوسفند که ده زیر پلو اس کاملاً حلال اس و ذبح اسلامی شده، خود معاون صاحب اول (فهیم جان) ای گوسفند ها ره به دستای مبارک خود ذبح کده، میگه که ده ذبح کن و خون ریختاندن عادت کده، بانیش از پول قصاب پیش میسیم و ای یک کمک بزرگ به بودیجه دولت اس. گاو و گوسفند هم از کشور برادر ما پاکستان وارد میشه که همه شان اسلامی تربیه شده اند و گوشت شان بسیار مزه دار اس.)) رئیس دولت که گلوش خشکی میکرد بوظل کورکا کولا را سر کشید و نفسی تازه کرد و مشغول صرف غذا شد. (سید مخدوم رهین) که از خوردن یک ماهیچه بزرگ فارغ شده بود رو به حاضرین نموده گفت: ((مه که وزیر فرهنگ شدم، واردات از پاکستانه ممنوع میکنم و گوشت گاو و گوسفند و بز و شتر ره از کشور همسایه و دوست ما جمهوری اسلامی ایران وارد میکنم، گوشت های یخ زده ایرانی کاملاً تازه هستند و مه فکر میکنم حتی تازه تر از ای گوشت های ذبح (فهیم قسیم) است. اما بجواب سوال رئیس صایب دولت بگویم که مه بجای فیلم های هندی، فیلم ها و سریال های ایرانی از جمهوری اسلامی ایران وارد کده و ده تلویزیونها به نمایش می مانم، تمام دختر های فیلم حجاب اسلامی دارن و هیچ حاجت به سانسور و دوبله کردن فیلم ها نیس و فرهنگ مردم هم قوی میشه و فارسی شان درست. برادرما خرم صایب علاقه عجیب به فیلم ها و سریال های روسی داشت که ده تلویزیون ملی نشان میداد و روسی ره به پشتو ترجمه میکرد. مه قصه روسی بازی ره مفت میکنم و هیچ ضرورت به ترجمه پشتو نمی ماند، یعنی با یک تیر دو نشان میزنم. ایقه سریال های ایرانی بیارم که حساب کده نتانین. سریال های (مرد هزار چهره)، (خانه بدوش)، (زیر تیغ)، (متهم گریخت)، (چهارخونه)، هزار و یک سریال دیگه که دوستای آخندی ما وعده کده مجانی برما بتن.))

صرف غذا حوالی ساعت 2:30 بعد از ظهر پایان یافت و نوبت نوشیدن چای و کلچه و نفل و شیرپیره رسید. از گوشه سالون کسی گلوئی خود را صاف کرد و میخواست چیزی بگوید. مولوی (عنایت الله بلنج) وزیر ناکام طالبی بود:

- سوال مه ده قسمت نقل و شیرپیره است و مه سوال خوده ایطو طرح میکنم که آیا همی نقل و شیرپیره اسلامی هستند یا نی؟! تا جائیکه به ما مالوم اس، ای شیرپیره ها گوشت خوک دارن و نقل نخودی شان هم، نخودش از اسرائیل وارد شده.

- مولوی صاحب سوال خوبی ره مطرح کدین. ای نقل و شیرپیره از تولیدات داخلی خود ما و شماسست، از (آریانا سویت) که ده امریکا فعالیت دارن. ده شیرپیره گوشت بکار نمی ره و نخود نقل نخودی را (آریانا سویت) از مندوی کابل خریداری کرده و به امریکا روان میکنن. خیال تان جمع باشه. قبلاً ما از چاکلیت های (تابلر) ده جلسات خود استفاده میکردیم، باز مولوی صاحب شینواری گفتن ده چاکلیت ها از شیر خوک استفاده میکنن و مام قبول کدیم که مولوی صاحب خفه نشن و دو لاری چاکلیت های (تابلره) به سفارت خانه های خارجی تحفه دادیم، دگه شما از ای نقل و شیرپیره ما ره محروم نسازین. اگه بازار ده دل تان بس نمایین، بر شما یک لاری (گر وطنی) فرمایش میتم.

مجلس چای و کله خوری ساعت 3 بعد از ظهر خاتمه یافت و وزیر صاحبان جلسات خویش را از سر گرفتند. رئیس دولت رو به وزیر جدید اطلاعات و فرهنگ نموده و نظرات شانرا در مورد سریال (زهره) جويا گردیدند. آقای رهین در حالیکه هنوز یک کله را در دهن گذاشته و یکی دیگر را در دست داشتند ، از جا برخاسته و یکی دو پف در مایک کرده و اطمینان یافتند که مایک ها فعال اند و خطاب به حاضرین جلسه که کمتر از یک درجن باقی مانده بودند ، گفت : مه شخصاً کشته هردوی شان هستم ، هم خوش دار (زهره) هستم و هم کباب (زینت) ، ده ای چند سال سفارت مه بیشتر از ده بار ای سریاله تا آخر دیدیم ، اما هیچ تصمیم گرفته نتانستیم که طرفدار (زهره) باشم یا از (زینت) ، بنا براین مه

مستکف

رای

وزرای باقی مانده که چند نفر شانرا خواب برده بود و چند نفری هم با چوبک های گوگرد روسی مشغول پاک کاری دندانهای پوش طلای شان بودند ، یا به (زهره) رای دادند و یا هم به (زینت) ، اما محمد اسمعیل خان وزیر ناکام آب و برق و مولوی عنایت الله بلیغ (که ایکاش الله چنان عنایتی را هرگز روا نمی داشت)، رای مخالف دادند و مدعی گردیدند که ظاهر شدن زنان در فیلم ها غیر اسلامی است و باید دختران فیلم نیز از چادری و دلاق استفاده کنند. جلسه در حالیکه از سوی دو وزیر ناکام مذکور به تشنج کشانیده شده بود ، درست راس ساعت چهار بعد از ظهر بی نتیجه خاتمه یافت.